

رابطه عوامل اقتصادی، فرهنگی و آموزشی با توانمندسازی زنان سرپرست خانوار

آرین قلی‌پور*، اشرف رحیمیان**

طرح مسئله: زنان سرپرست خانوار بخش مهمی از شهروندان کشور را تشکیل می‌دهند. در راستای توانمندسازی شهروندان برای نیل به جامعه مطلوب توجه به این قشر نیز حائز اهمیت است. در این مقاله سعی شده است عوامل اثرگذار بر توانمند شدن زنان سرپرست خانوار شناسایی شده و راهنمای مسئولان در بهبود کیفیت زندگی و شهروندی آن‌ها باشد. در پژوهش حاضر آموزش، مهارت آموزی، طرح‌های خوداشتغالی، سهام عدالت، وام و کمک‌های غیرنقدی متغیر مستقل و توانمندسازی متغیر وابسته هستند.

روش: روش انجام تحقیق به صورت پیمایشی بوده و نمونه آماری شامل زنان سرپرست خانوار است که با شهرداری تهران، کمیته امداد و سازمان بهزیستی در شهرهای کرج و تهران در تعامل بوده‌اند و ۲۴۰ پرسش‌نامه توسط آنان تکمیل شده است. به منظور تعیین روایی ابزار اندازه‌گیری از روایی سازه و تحلیل عاملی استفاده شد. در سنجش پایایی الفای کرونباخ توانمندسازی زنان ۰٫۹۲ و عوامل مؤثر ۰/۸۹ محاسبه شد و از همبستگی اسپیرمن و مدل معادلات ساختاری به منظور تحلیل آماری استفاده است.

یافته‌ها: تحلیل‌ها نشان داد که بین متغیرهای مستقل و توانمندسازی و نیز بین خود متغیرهای مستقل همبستگی وجود دارد. به این مفهوم که تقویت یکی بر تقویت دیگر عوامل تأثیر دارد. مدل علی نشان داد که فرضیه‌های ۱ و ۳ پذیرفته شدند. یافته‌ها نشان دهنده آن است که آموزش و طرح‌های خوداشتغالی موجب بروز احساس توانمندی در زنان سرپرست خانوار می‌شود.

نتایج: زنان سرپرست خانوار به دلیل داشتن نقش‌های متعدد فرصت آموزش ندارند و معمولاً در مقایسه با دیگر زنان از تحصیلات کمتری برخوردارند. از این رو آموزش تأثیر مثبتی بر خانواده آنها دارد. همچنین اغلب، بزرگ‌ترین مشکل زنان سرپرست خانوار مشکل اقتصادی است از این رو هر اقدامی برای کاهش این مشکل مفید خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: آموزش‌های عمومی، توانمندسازی، زنان سرپرست خانوار، طرح‌های

خود اشتغالی، مهارت آموزی.

تاریخ پذیرش: ۸۸/۲/۱۲

تاریخ دریافت: ۸۶/۱۱/۱۴

* دکتر مدیریت دولتی دانشگاه تهران <agholipor@ut.ac.ir>

** دانشجوی دوره دکتری مدیریت سیاست‌گذاری دانشگاه تهران.

مقدمه

امروزه همه دولت‌ها برای حفظ ثبات و تحقق اهداف خود، شهروندان را در رأس امور می‌بینند. توانمندسازی شهروندان بی‌گمان یکی از مهم‌ترین وظایف دولت‌ها محسوب می‌شود. در کشورهای مختلف جهان بخش عظیمی از تحقیقات و منابع مصروف این حقیقت می‌شود که شهروند مطلوب برای جامعه باید دارای چه خصوصیاتی باشد و چگونه می‌توان این صفات و ویژگی‌ها را در اقصای مختلف جامعه توسعه داد (فتحی، ۱۳۸۱).

در کشور ما به توانمندسازی شهروندان توجه درخور و مناسب صورت نگرفته است، از این رو درصد قابل توجهی از شهروندان بینش و بصیرت عمیق، دانش و معرفت موردنیاز و توانایی و مهارت لازم برای مشارکت در امور جامعه و نیز تأثیرگذاری در توسعه را دارا نمی‌باشند. یکی از گروه‌های هدف مهم در توانمندسازی زنان هستند. توانمندسازی شهروندان زن یعنی این که آن‌ها باید به سطحی از توسعه فردی دست یابند که به آن‌ها امکان انتخاب بر اساس خواسته‌های خود را بدهد (شادی طلب، ۱۳۸۱). توانمندسازی زنان تلاشی است برای ارتقاء سطح اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی زنان.

امروزه در مباحث توسعه در سطح بین‌المللی بر حضور شهروند در فرآیند تدوین سیاست‌ها و اجرای آن‌ها تأکید می‌شود. مسلماً شهروندانی می‌توانند مشارکت داشته باشند که ظرفیت، قابلیت و توانمندی لازم را دارا باشند. ضرورت شناسایی مبانی نظری و راهکارهای این مهم و بررسی تأثیر آن‌ها بر توانمندی شهروندان به ویژه زنان سرپرست خانوار دلیل انتخاب این موضوع برای تحقیق بوده است. با توجه به نقش محوری زنان در فرهنگ سازی و تحقق توسعه پایدار و با علم به آن که زنان سرپرست خانوار فقیرترین فقرا محسوب می‌شوند این گروه از شهروندان مورد توجه قرار گرفته‌اند.

توانمندسازی

اندیشمندان دیدی متفاوت به توانمندسازی^۱ دارند و از سه زاویه متفاوت ارتباطی، انگیزشی و شناختی به موضوع پرداخته‌اند. رویکرد ارتباطی به عنوان یک فرآیند بالا به پایین تعریف می‌گردد و قدرت فرد را در ارتباط با دیگران نشان می‌دهد (Spritzer, 1996). براساس این دیدگاه، توانمندسازی فرآیندی است که از طریق آن یک رهبر یا مدیر سعی در تقسیم قدرت خود در بین زیردستانش دارد (Conger and Kannungo, 1998). رویکرد انگیزشی بر مبنای تئوری انگیزش مک کلند شکل گرفته است (McClland, 1975). در حقیقت مک کلند نیاز به موفقیت را اساسی‌ترین نیاز دانسته و مشارکت در موفقیت طلبی را به عنوان عامل انگیزشی زمینه ساز توانمندسازی می‌داند. هر استراتژی که منجر به حق تعیین فعالیت‌های کاری (خود تصمیم‌گیری) و خودباوری (خودکارآمدی، خودکفایتی، کفایت نفس)^۲ کارکنان گردد، توانمندی آن‌ها را در پی خواهد داشت. در رویکرد انگیزشی، هدف تواناسازی و تقویت خودباوری می‌باشد (Conger and Kannungo, 1998). رویکرد شناختی توانمندسازی را به طور وسیع‌تر به عنوان یک حالت انگیزش درونی در ارتباط با شغل تعریف می‌کند که شامل چهار احساس درونی است:

۱. معنی دار بودن^۳: یعنی این که فرد وظیفه‌ای را که انجام می‌دهد بامعنی و ارزشمند تلقی کند.
۲. شایستگی^۴: شایستگی یا خود باوری، اعتقاد فرد به توانایی و ظرفیت خود برای انجام کارها است.
۳. مؤثر بودن^۵: عبارت از حدی که در آن فرد توانایی نفوذ در پیامدهای کار خود را دارا می‌باشد.
۴. خودتعیینی (حق انتخاب)^۶: در حالی که شایستگی یک مهارت رفتاری است، خودتعیینی یا حق انتخاب یک احساس فردی در مورد حق انتخاب برای تنظیم

1. empowerment	2. self Efficacy	3. meaning
4. competency	5. impact	5. choice

فعالیت‌هاست. همچنین به آزادی عمل شاغل در تعیین فعالیت‌های لازم برای انجام وظایف شغلی اطلاق می‌گردد (Spritzer, 1995).

توانمندسازی اجتماعی

به لحاظ اجتماعی توانمندسازی از جوانب مختلف نگریسته شده و بنابراین دیدگاه‌های مختلفی راجع به آن وجود دارد که در ادامه به طور مختصر بیان می‌شود. توانمندسازی توسط عده‌ای از دیدگاه سیاسی نگریسته شده و تغییر در توزیع قدرت که منجر به دسترسی بیش‌تر به خدمات و محصولات، یا افزایش فرصت مشارکت در فرآیند سیاسی می‌شود، تعریف شده است. شهروندان از موقعیتی که در آن در تصمیم‌گیری‌ها بی‌تأثیر بوده‌اند، به موقعیتی می‌رسند که در آن به طور فعال در تصمیمات سیاسی مشارکت می‌کنند و بر خروجی آن تأثیر دارند. در نتیجه در این نگاه هدف توانمندسازی کاهش فاصله قدرت می‌باشد.

توانمندسازی گاهی به عنوان اکتساب مهارت‌هایی که شهروندان را قادر می‌سازد تا در موقعیت‌های مختلف کنترل بیش‌تری داشته باشند تعریف می‌شود. از این منظر توانمندسازی ظرفیت مشارکت و احساس خود اثر بخشی در شهروندان ایجاد می‌نماید. این مفهوم از توانمندسازی دیدگاه مجموع مثبت^۱ به قدرت دارد و فرض می‌نماید هر شهروندی در جامعه دارای قدرت است (Kyem, 2004) و هدف نهایی فرآیند مشارکت متمرکز نمودن قدرت تمام شهروندان برای همکاری در تحقق نفع جمعی می‌باشد.

توانمندسازی توسط عده‌ای از صاحب نظران به عنوان تحول درونی فرد تعریف می‌شود که با ایجاد اعتماد به نفس آغاز می‌شود و به سرعت به احساس خود ارزشمندی فرد تبدیل می‌شود که موجب موفقیت شخصی وی می‌شود (Wilson, 1996). هدف این نوع توانمندسازی افزایش پتانسیل شهروندان برای تغییر خود می‌باشد (Kyem, 2004).

از نظر تعدادی از نویسندگان نظیر مومکا، ریفکین (Moemeka, 2000; Rifkin, 1996) و گروه بانک جهانی (۱۹۹۹) بین توانمندسازی و تغییر نهادهای جامعه و به طور کلی خود جامعه رابطه وجود دارد. از آن جایی که نهادها الگوی جمعی افکار، احساسات و کنش ما هستند احتمال دارد زمانی که اعضای جامعه کنترل بیش تری بر امور خود داشته باشند، دست خوش تغییر شوند. این دیدگاه ادعا می کند توانمندسازی منجر به آگاهی سیاسی و مشارکت می شود و هم زمان با فعالیت شهروندان در انجمن ها، آن ها شروع به تغییر نهادها و محیط پیرامون خود می نمایند.

اصلی ترین گروه هدف در توانمندسازی، شهروندان هستند. استدلال مدافعان توانمندسازی آن است که مردم باید توانمندتر شوند تا بتوانند در مورد زندگی خودشان تصمیم بگیرند. یکی از راه های توانمندسازی شهروندان این است که دولت ها بخش عمومی را به عنوان مشتری در نظر بگیرند و بیاموزند به خواسته های مردم گوش فرا دهند. تمام این ابزارها به منظور اعطای نقش مستقیم و معنادار در ایجاد و اجرای سیاست عمومی به شهروندان طراحی می شود، به عبارت دیگر موجبات توانمندسازی شهروندان می شود.

توانمندسازی زنان

در پژوهش حاضر عده ای از شهروندان که به طور خاص مورد توجه قرار می گیرند زنان سرپرست خانوار می باشند. زنی که بنا به عللی از قبیل عدم ازدواج، متارکه، طلاق یا فوت همسر، مفقودالاثراثر شدن، اعتیاد، از کار افتادگی (به طور دائم یا موقت)، محکومیت به زندان، اعزام به سربازی همسر، بیماری سرپرست و عوامل دیگر مسئولیت تأمین معاش مالی را بر عهده دارد، زن سرپرست خانوار نامیده می شود.

امروزه زنان به عنوان نیمی از شهروندان و کسانی که در فرهنگ سازی جامعه نقش عمده ای دارند، مورد توجه ویژه قرار گرفته اند و لازم است جهت نیل به توسعه پایدار به توانمندسازی آن ها توجه خاص مبذول شود. توانمندسازی فرآیندی است که طی آن زنان

از نیازها و خواسته‌های درونی خود آگاه می‌شوند، جرأت دست یابی به هدف را در خود تقویت می‌کنند و از توانایی لازم برای عملی ساختن خواسته‌های خود برخوردار می‌شوند (کتابی و دیگران، ۱۳۸۲). در تعریفی دیگر از توانمندسازی زنان آمده است که توانمندسازی زنان یعنی آن‌ها بر شرم بی‌مورد خود فائق آیند، کردار و گفتارشان حاکی از اعتماد به نفس و اطمینان خاطر باشد، قادر به ارزیابی صحیح و شناخت واقعی خویش باشند، به استعدادها و محدودیت‌های درونی خویش آگاه باشند، قدرت رویارویی با دشواری‌ها را داشته باشند و در رفع آن‌ها بکوشند، از اهداف مورد نظر و توان عملی ساختن آن شناختی دقیق داشته باشند، از توانایی و قابلیت نیل به هدف‌های خویش برخوردار باشند و بتوانند با افزایش توانمندی خویش به هدف‌های مورد نظر دست یابند (فرخی، ۱۳۷۶). نظریه‌های توانمندسازی خواستار قدرت دادن به زنان نه به معنای برتری یک فرد بر فرد دیگر، بلکه به معنای افزایش توان آن‌ها برای اتکا به خود و گسترش حق انتخاب در زندگی هستند (کتابی و دیگران، ۱۳۸۲).

برای توانمندسازی زنان باید پنج مرحله را طی کرد که عبارتند از: رفاه، دست‌رسی، آگاهی، مشارکت و کنترل. در مرحله رفاه، رفاه مادی زنان (مانند تغذیه و درآمد) بررسی می‌شود. در این مرحله از توانمندسازی، رفع تبعیض بین زنان و مردان مد نظر قرار می‌گیرد. در مرحله دست‌رسی، زنان باید به عوامل تولید (مانند زمین، کار، سرمایه)، کارهای مولد درآمد، خدمات، آموزش‌های مهارت‌زا (که استخدام و تولید را ممکن می‌سازد) و محصول و دسترنج خود دسترسی داشته باشند. در مرحله آگاهی، زنان باید تشخیص دهند که مشکلات آن‌ها ناشی از کمبودهای شخصی شان نیست بلکه نشأت گرفته از نقش‌های جنسیتی مربوط به فرهنگ است و به همین دلیل قابل تغییر است. آگاهی در این مفهوم به معنی باور داشتن برابری است. در مرحله مشارکت، زنان در تمام برنامه‌های مربوط به خود شرکت می‌کنند و مشارکت آن‌ها باید با شمار آن‌ها در جامعه متناسب باشد. برابری در کنترل به معنی توازن قدرت بین زنان و مردان است (موزر به نقل از لانگه، ۱۳۷۲).

توانمندسازی زنان در توسعه پایدار نقش اساسی دارد، ارزش‌های اصلی توسعه پایدار را باید در ارتقای کیفیت زندگی یعنی توانمندسازی زنان و مردان در تأمین نیازهای اساسی، تلاش در جهت رفع اختلافات طبقاتی در جامعه، رشد آگاهی عمومی، اعتماد به نفس و اعتقاد عامه مردم به اهداف توسعه و حفظ امنیت و آزادی جستجو کرد. از این رو رویکرد جنسیتی در حوزه برنامه ریزی برای توسعه پایدار مطرح می‌شود و افزایش فرصت‌های عمومی برای نقش آفرینی و مشارکت اجتماعی زنان در برنامه‌های توسعه پایدار ضروری شمرده می‌شود. محرومیت زنان جامعه از دسترسی به فرصت‌های برابر، ناامنی اقتصادی زنان و فقر می‌تواند توسعه یافتگی را تحت تأثیر قرار دهد.

به نظر می‌رسد زنان سرپرست خانوار به عنوان بخشی از جامعه با مشکلات فراوانی در این مسیر روبه‌رو هستند (Graham, 1987) و این امر بر میزان دسترسی آنان به توسعه پایدار اثر جدی می‌گذارد. زنان سرپرست خانوار بالقوه دارای ویژگی‌هایی هستند که می‌توانند در جهت دست‌یابی توسعه انسانی پایدار مؤثر باشند. برخی از این عوامل به تأیید مطالعات ملی یا بین‌المللی عبارتند از: زنان سرپرست خانوار درآمدشان را صرف بهبود وضعیت خانواده خود می‌کنند و به افزایش سطح تغذیه، رفاه و تحصیل فرزندان و افراد تحت تکفل کمک می‌کنند. بنابراین افزایش درآمد آنان به صورت مستقیم به بهبود وضعیت خانواده می‌انجامد. در حالی که درمورد مردان وضعیت چنین نیست و به ضرورت، افزایش درآمد مرد به بهبود وضعیت خانواده منجر نمی‌شود. یک پژوهش انجام شده در گواتمالا (با نتایج مشابه در شیلی، جامائیکا، کینیا و مالاوی) نشان داد که میزان افزایش درآمد زن که منجر به بهبود وضعیت تغذیه کودک شود، معادل ۱/۱۵ برابر میزانی است که در آمد مرد باید افزایش یابد تا نتایج مشابه به دست آید (ILO, 1996).

برخی پژوهش‌های انجام شده نیز نشان داده است که زنان در کارهای مشارکتی بیش از مردان روحیه همدلی، تعاون و مشارکت دارند و با مشارکت آن‌ها نتایج فعالیت‌ها بیش‌تر می‌شود. از این رو خانواده‌های زن سرپرست، محیط مساعدی برای انجام فعالیت‌های

مشارکتی است که این فعالیت‌ها می‌تواند زمینه را برای توسعه انسانی پایدار فراهم کند. زنان سرپرست همواره در هر جامعه‌ای می‌توانند تخصیص بهتری را به درآمدهای خانوار بدهند. البته نباید این نکته را فراموش کرد که خانوارهای با سرپرست زن، شکاف عمیق‌تری را در هر دهک درآمدی نسبت به سرپرستان مرد دارند. در نهایت اگر رفاه را در تخصیص بهینه درآمد به کالاها و خدمات مورد نیاز خانواده بدانیم، با یک درآمد یکسان زنان بهتر از مردان می‌توانند چنین رفاهی را برای خانوار تحت سرپرستی خود فراهم نمایند (امین رشتی، ۱۳۷۹).

گزارش‌های سازمان بهزیستی کشور در سال ۱۳۸۰ نشان می‌دهد نزدیک به ۶۶ هزار زن سرپرست خانوار، عهده دار تأمین حدود ۸۵ هزار فرزند دانش آموز هستند و فرزندان شاغل به تحصیل خود را تنها با میانگین مستمری ماهانه ۱۵۰ هزار ریال اداره می‌کنند. همچنین این سرپرستان خانوار حدود ۵ هزار دانشجوی شاغل به تحصیل در مراکز آموزش عالی کشور را سرپرستی می‌کنند (فروزان و بیگلریان، ۱۳۸۲). زنان سرپرست خانوار مشابه سایر مادران در مقابل نیازهای خانواده احساس مسئولیت بیش‌تری می‌کنند و این وضعیت فرصتی فراهم می‌کند تا زن بتواند در جهت بهبود وضعیت آموزشی، بهداشتی و رفاهی فرزندان خود اقدام کند. همچنین داده‌های کیفی نشان می‌دهد زنان سرپرست خانوارهای فقیر و متوسط هیچ یک قربانیان منفعلی نیستند. آن‌ها می‌توانند با تلاش‌های شخصی و کمک‌های خانوادگی و نه فقط از طریق کمک‌های دولتی بر مشکلات خود فائق آیند (مطیع، ۱۳۷۸).

در ایران ۸۳ درصد خانواده‌های زن سرپرست به علت فوت همسر، عهده دار مسئولیت خانواده شده‌اند، طلاق و جدائی با سهمی حدود ۷ درصد در مرتبه دوم قرار دارد. زنانی که به دلیل از کار افتادگی مرد سرپرستی خانوار را برعهده دارند فقط ۰/۵ درصد از کل خانوارهای زن سرپرست را تشکیل می‌دهند. مقایسه ارقام کل کشور و آمار مربوط به خانوارهای زن سرپرست زیر پوشش سازمان بهزیستی نشان می‌دهد که سهم از کار

افتادگی در این گروه بسیار بیش تر (۱۹ درصد) است (شادی طلب و گرائی نژاد، ۱۳۸۳). از سایر عوامل مؤثر بر وقوع پدیده زنان سرپرست خانوار می توان به حوادث اجتماعی از قبیل انقلاب، جنگ هشت ساله و ناامنی های شغلی و ترافیکی در شهرها و جاده ها اشاره کرد که قربانیان خود را عمدتاً از مردان می گیرد. مرگ زود هنگام مردان نیز از دیگر دلایل تحمیل سرپرستی خانوار بر دوش زنان است.

یکی دیگر از دلایل گسترش پدیده سرپرستی خانوار توسط زنان وجود این گرایش فرهنگی و سنتی است که از یک سو مردان بی همسر (خواه مجرد و خواه بی همسر بر اثر فوت همسر یا طلاق) به ندرت به همسرگزینی از بین زنان بی همسر روی آورده و به دلایلی چون عدم قبول مسئولیت معاش فرزندان آنها و میل به ازدواج با دختران مجرد به سراغ این گروه نمی روند. از سوی دیگر زنان بی همسر نیز گاه به دلیل وفاداری به شوهر متوفای خود یا ترس از آزار کودکانشان در ازدواج مجدد و گاه به دلیل آزادی بیش تر نسبت به زمان تأهل تن به ازدواج مجدد نمی دهند. در سال ۱۳۷۵، در میان استان های کشور، بیش ترین تعداد زنان سرپرست خانوار در استان تهران و پس از آن در خراسان و کم ترین تعداد زنان سرپرست خانوار در استان کهگیلویه و بویر احمد سکونت داشته اند.

در کشورهای اروپای غربی ۱۸ تا ۲۵ درصد از خانواده های فقیر، زن سرپرست هستند. این درصد برای ایرلند ۴۰، برای کانادا ۵۰ و برای امریکا ۶۳ درصد است (فروزان و بیگلریان، ۱۳۸۲). در ایران نیز ۲۹ درصد خانواده های دهک اول درآمدی، بی سرپرست و یا دارای سرپرست زن هستند. احتمال ابتلا به فقر برای خانوارهای با سرپرست زن در مناطق شهری ۳۵ درصد و در مناطق روستایی ۶۵ درصد است. مطالعات نشان می دهد زنان مطلقه یا رها شده روستایی با احتمال زیاد در معرض فقر شدید قرار می گیرند (سازمان مدیریت و برنامه ریزی، ۱۳۷۹).

منبع اصلی مخارج زنان سرپرست خانوار در ۶۵ درصد از این خانوارها کارکرد اعضای خانوار و یا دریافت حقوق بازنشستگی و مستمری بازماندگان است. ۳۵ درصد بقیه با

استفاده از مستمری نهادها و سازمان‌های حمایتی و یا کمک بستگان و افراد خیرخواه امرار معاش می‌کنند. مطالعات بین‌المللی نشان می‌دهد زندگی مردان، یک سال بعد از طلاق ۲۴ درصد بهبود می‌یابد درحالی‌که برای زنان مطلقه ۷۳ درصد افت سطح زندگی روی می‌دهد. در دو دهه اخیر، اعلام زنان سرپرست خانوار به عنوان «فقیرترین فقرا» در اغلب نوشته‌های توسعه به چشم می‌خورد (Bullock, 1994; Buvinic, 1995; Kennedy, 1994). گرچه کم‌تر چنین بحثی مستقیماً با اطلاعات میدانی همراه است، اما پیش فرض این‌که زنان سرپرست خانوار با خطر فقر بیش‌تری مواجه‌اند (برحسب درآمد)، بدون دلیل و زمینه نیست، دلایل بسیاری در تأیید محرومیت زنان سرپرست خانوار به دلیل جنسیت و درپی آن، محرومیت از منابع وجود دارد از جمله موارد زیر:

الف) عرضه نیروی کار، اشتغال و درآمد:

یکی از دلایل فقر زنان براین منطق استوار است که خانوارهای با سرپرست زن از خانوارهای با دو سرپرست (زن و مرد) فقیرترند زیرا «نان‌آور» خانواده ندارند. این‌گونه خانوارها نه تنها نان آور ندارند، بلکه گاهی باید از تعداد وابستگان بیش‌تری حمایت و نگهداری کنند. در این‌گونه خانوارها، زنان باید به تنهایی، علاوه بر سرپرستی خانواده و کسب درآمد و مدیریت اقتصادی، نگهداری از بچه‌ها، و بهبود شرایط زندگی اعضای خانوار را نیز برعهده بگیرند. در چنین شرایطی، زنان سرپرست خانوار، از سویی، وقت و انرژی کم‌تری برای انجام کارهای غیرقابل عرضه در بازار، مثل تهیه کالاهای و مواد غذایی ارزان قیمت‌تر یا تهیه برخی از کالاهای در منزل (لباس و ..)، دارند و از سوی دیگر، نقش باز تولیدی زنان آن‌ها را مجبور به کار پاره وقت، انعطاف‌پذیر یا اشتغال خانگی (کار درخانه) می‌کند. این شرایط درعین حال که زنان سرپرست خانوار را از آموزش و کسب مهارت باز می‌دارد، موجب دریافت دستمزد کم‌تر می‌شود. تبعیض درمحل کار می‌تواند از دیگر پیامدهای کار پاره وقت و بدون مهارت زنان باشد. دشواری ترکیب شغل درآمدزا با

مراقبت از خانواده، درواقع، مسئله‌ای است که همه زنان به ویژه زنان سرپرست خانوار را به خود مشغول داشته و موجب تمرکز آن‌ها دربخش غیر رسمی بازار کارشده است. بنابراین، در شرایطی که نان‌آور خانوار، به جای دوفنر، یک نفر است و زنان دربخش غیررسمی و درشغل‌های کم ارزش‌تر و با دستمزد کم‌تر اشتغال دارند، باید انتظار داشت که زنان سرپرست خانوار با خطر فقر بیش‌تری مواجه شوند(شادی طلب و گرائی نژاد، ۱۳۸۲).

ب) محدودیت حمایت:

موضوع دیگری که زنان سرپرست خانوار را به فقیرترین فقرا تبدیل می‌کند، نبود یا ضعف سیاست‌های اجتماعی است که به ندرت حداقل‌ها را برای آنان تأمین می‌کند. نبود سیستم جبران‌کننده کسری درآمدها از طرف نهادهای دولتی یا قابل اغماض بودن آثار خدمات این سیستم‌های جبرانی بر وضعیت خانواده در بسیاری از کشورها گزارش شده است (شادی طلب و گرائی نژاد، ۱۳۸۲).

ج) شبکه روابط اجتماعی:

دلیل دیگر فقر زنان سرپرست خانوار محدودیت شبکه روابط اجتماعی زنان و در نتیجه دسترسی پائین آنان به سرمایه اجتماعی است. این محدودیت گاهی ناشی از قطع روابط با اقوام همسر سابق و گاهی ناشی از ترجیح تنهایی بر روابط با سایرین است. پیامدهای فرهنگی ناشی از طلاق و در مواردی شرمساری از نوع شغل سبب می‌شود که زنان سرپرست خانوار از برقراری روابط با دیگران پرهیزکنند. البته با توجه به نقش‌های چندگانه و مسئولیت‌های بسیار آنان، غالباً وقت اضافی نیز برای برقراری روابط اجتماعی ندارند.

بدین ترتیب در پارادایم جدید فقر، زنان سرپرست خانوار با تحلیل فقر برمبنای محرومیت مادی، که اندازه‌گیری آن با درآمد، هزینه یا مصرف آسان‌تر است، فقیرترین فقرا شناخته می‌شوند. مهم‌تر این که براساس این پارادایم، فقر و محرومیت پدیده‌ای است که از

نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد زیرا زنان سرپرست خانوار قادر به حمایت مناسب از اعضای تحت سرپرستی خود نیستند. در نتیجه اعضای خانوارهای زن سرپرست فقرایی هستند که در یک دایره بسته حرکت می‌کنند (شادی طلب و گرائی نژاد، ۱۳۸۲).

فقر مطلق و نسبی در میان زنان سرپرست خانوار

بررسی فقر برحسب جنسیت نشان می‌دهد که در طول دهه گذشته، همواره درصد فقر در خانوارهای زن سرپرست بیش‌تر از خانوارهای با سرپرست مرد بوده است. در سال‌های ۱۳۷۰، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۰ به ترتیب هزینه‌های ۴/۵۵، ۵۲ و ۱۷/۵ درصد از کل زنان سرپرست خانوار، اجازه دست‌یابی اعضای خانوار به حداقل‌های مورد نیاز را نمی‌داده است و بنابراین در فقر مطلق زندگی می‌کرده‌اند. هرچند داده‌های حاصل از نمونه گیری‌های هزینه و درآمد خانوار نشان دهنده روند نزولی درصد فقر در میان زنان است، اما نسبت مذکور برای زنان، در مقایسه با مردان که در همان سال به ترتیب ۴/۲۵ و ۸/۱۴ درصد فقیر بوده‌اند، همواره بیش‌تر بوده است (شادی طلب و گرائی نژاد، ۱۳۸۲). براساس نتایج تفصیلی آمارگیری، در ۱۳۸۰، حدود ۸ درصد از زنان در شهرها و ۱۰ درصد از زنان در روستاها سرپرست خانوار بوده‌اند. در حالی که درصد فقر مطلق در کل کشور در این سال حدود ۳/۱۵ درصد برآورد شده است. درصد فقر در میان زنان سرپرست خانوار ۵/۱۷ و در میان مردان ۸/۱۴ درصد بوده است. بنابراین، احتمال در معرض فقر قرار گرفتن زنان سرپرست خانوار، بیش‌تر از مردان است.

داده‌ها نشان می‌دهند که درصد فقر در میان زنان سرپرست خانوار در شهرها تقریباً با مردان یکسان است (حدود ۱۵ درصد)، اما درصد فقر زنان روستایی سرپرست خانوار بیش‌تر از درصد فقر مردان روستایی سرپرست خانوار است. این مسئله می‌تواند ناشی از این موضوع باشد که در روستاها و در شرایط فوت مردان، درآمد کار قبلی آن‌ها دیگر نصیب خانواده نخواهد شد و به این دلیل زنان سرپرست خانوار در روستاها، نسبت به

زنان سرپرست خانوار در شهرها - که می‌توانند از مستمری یا وظیفه بگیری برخوردار شوند - در شرایط بدتری قرار می‌گیرند. بنابراین، زنان سرپرست خانوار سهم بیش‌تری از فقرای کل کشور را تشکیل می‌دهند. تفکیک سهم زنان و مردان سرپرست خانوار به شهری و روستایی نیز نشان می‌دهد که در شهرها حدود ۸/۶ درصد و در روستاها حدود ۱۲/۷ درصد از کل خانوارهای فقیر سرپرست زن داشته‌اند (شادی طلب و گرائی نژاد، ۱۳۸۲).

خانوارهای زن سرپرست که مراقبت کودکان نیز در آن‌ها انجام می‌شود جزو فقیرترین خانواده‌ها هستند و اگر حداقل درآمد برای این خانواده‌ها فراهم نشود فقر بر فرزندان‌شان نیز اثر خواهد گذاشت و چرخه معیوب نسل آینده را نیز درگیر خواهد کرد. وضعیت فرزندان دختر در خانواده‌های زن سرپرست نگران‌کننده‌تر است، از آن‌جا که دختران این خانواده‌ها که غالباً مسئول نگهداری خواهر و برادران کوچک‌تر خود هستند (به ویژه در زمان اشتغال مادر) فرصت ادامه تحصیل را از دست خواهند داد و مشکلات رشدی بیش‌تری پیدا می‌کنند (فروزان و بیگلریان، ۱۳۸۲).

بیش از نیمی از زنان سرپرست خانوار احساس ضعف و ناتوانی می‌کنند، این مشکل در جامعه شهری به ۵۹/۸ درصد می‌رسد. همچنین در ۶۰/۲ درصد از زنان سرپرست خانوار احساس اضطراب و نگرانی از آینده وجود دارد، این رقم تفاوت قابل ملاحظه‌ای در جوامع شهری و روستایی نداشته و با افزایش سن، رابطه معکوس نشان می‌دهد (جغتائی و همکاران ۱۳۷۳). در خانواده‌های زن سرپرست تحت پوشش بهزیستی (منطقه شرق تهران) در دو گروه سنی ۲۱ تا ۴۰ سال ۷۹/۴ درصد دارای مشکل سلامت بودند و در گروه سنی بیش از ۶۰ سال این میزان به ۱۰۰ درصد می‌رسید. میزان کم‌خونی در جمعیت فوق ۱۶ درصد بود و مشکلات دهان و دندان در ۸۴/۴ درصد مشاهده شده است (فروزان و بیگلریان، ۱۳۸۲). بدین ترتیب، براساس مطالعات پژوهش‌گران، زنان بیش‌تر از مردان در معرض خطر فقر قرار دارند زیرا از قابلیت و امکانات لازم برای کاهش فقر محروم‌اند.

با زنانه شدن فقر و نگرانی از پیوستن خانوار به گروه «فقیرترین فقرا» آن دسته از متخصصان توسعه که نسبت به مسائل جنسیتی آگاهی بیش‌تری دارند، با مطالعات گسترده‌تر و نقد برخی تجربیات گذشته، درصد ارائه رویکردهای متفاوت و راهکارهای عملی برآمده‌اند. تحولات بینشی و تجربی در دهه اخیر سبب طرح پارادایم جدیدی در بحث فقر شده که فقر زنان را معادل فقر زنان سرپرست خانوار می‌شمارد. زن در فرهنگ ما، بخشی از هویتش را با بودن در کنار همسرش (مرد) پیدا می‌کند و با توجه به نگاه منفی همراه با تحقیر و توهین و یا تعرض جنسی در افراد جامعه نسبت به زنان سرپرست خانوار زمینه برای یک نوع سردرگمی و احساس بی‌هویتی و ناامنی در آنان مهیا می‌شود. بنابراین سلامت روانی زنان سرپرست خانوار همواره در معرض خطر است و از سوی دیگر توانایی آنان را برای مقابله با مشکلات زندگی پایین می‌آورد.

تحقیقات در ایران نیز گواه این مطلب است که فقر زنان فقط جنبه اقتصادی ندارد و جنبه‌های روانی و اجتماعی فقر زنان نیز مهم است و برای مبارزه با فقر، توانمندسازی تحولات ساختاری لازم است (شادی طلب و گرائی نژاد، ۱۳۸۲). وضعیت زنان سرپرست خانوار حاکی از فقر شدید این گروه از زنان است، شاخص فقر انسانی^۱ زنان سرپرست خانوار رقمی معادل ۰/۵۲۷ است که در مقایسه با همین شاخص در کل کشور که معادل ۰/۱۹۳ می‌باشد، بسیار بالاست (فروزان و بیگلریان، ۱۳۸۲). آن دسته از خدمات کمیته امداد که صرفاً جنبه کمک مالی دارند، تأثیر چندانی بر توانمندسازی زنان سرپرست خانوار نداشته و فقط آن دسته از خدمات کمیته امداد که در راستای تقویت عاملیت زنان می‌باشد، از جمله وام‌های خود اشتغالی و آموزش‌های فنی و حرفه‌ای می‌تواند منجر به توانمندسازی زنان سرپرست خانوار از نظر اقتصادی و روانی شود. از جمله ویژگی‌های فردی که بر توانمندسازی زنان سرپرست خانوار بیش‌ترین تأثیر را داشته است، تحصیلات، مهارت‌ها و وضعیت اشتغال زنان بوده است. به این معنی که آن دسته از زنان که دارای

1. Human Poverty Index (HPI)

تحصیلات بالاتر و یا صاحب مهارت بودند، به لحاظ این که با استفاده از قابلیت‌های خود قادر به کار کردن بودند، توانمندتر از سایر زنان بودند (جعفری مهتاش، ۱۳۸۵). آموزش و آگاه سازی باعث افزایش میزان عزت نفس زنان سرپرست خانوار می‌شود و مشاوره، آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، کارهای هنری و کارآفرینی به توانمندی زنان سرپرست خانوار کمک می‌کند.

خدمات سازمان‌ها

سازمان‌های دولتی و مردم نهاد مختلف و متعددی جهت کمک و توانمندسازی گروه‌های نیازمند و به خصوص زنان سرپرست خانوار وجود دارند که مهم‌ترین آن‌ها کمیته امداد امام خمینی و سازمان بهزیستی می‌باشند. شهرداری تهران نیز با وجودی که این امر به طور مستقیم جزو وظایف شهرداری نیست ولی از آن جایی که شهرداری و مدیریت شهری وظیفه توانمندسازی شهروندان را بر عهده دارد، دست به انجام اقداماتی در این زمینه نموده است. به طور کلی این سه سازمان خدماتی نظیر برگزاری کلاس‌های آموزش عمومی و نیز مهارت آموزی برای آموزش حرفه و شغل به زنان سرپرست خانوار می‌نمایند همچنین با ارائه وام‌های بلاعوض و یا کم بهره و نیز کمک‌های غیر نقدی اقدام به کمک به این گروه می‌نمایند. هدف از این تحقیق بررسی تأثیر این اقدامات بر توانمندسازی زنان سرپرست خانوار است.

عوامل توانمندسازی زنان سرپرست خانوار

در تحقیق حاضر به بررسی تأثیر شش متغیر در توانمندسازی زنان سرپرست خانوار پرداخته شد، در ادامه این متغیرها مورد توجه قرار می‌گیرند.

آموزش و مهارت آموزی

آموزش و ظرفیت سازی از ابزارهای زیربنایی فرآیند توانمندسازی هستند. به وسیله آموزش، فقرا و زیان دیدگان با مفهوم افزایش بهره‌وری و توان کسب درآمد آشنا

می‌شوند. آموزش و تربیت می‌تواند قدرت چانه زنی فقرا را افزایش دهد؛ آگاهی و اعتماد به نفس آن‌ها را پرورش دهد؛ آگاهی از قوانین و حقوق اجتماعی را ارتقاء دهد؛ و دسترسی و استفاده از منابع اقتصادی مانند مشاغل، زمین، اعتبار و اطلاعات را بهبود بخشد (Gergis, 1999).

بیش‌تر زنان سرپرست خانوار از نظر جایگاه فرهنگی و سطح تحصیلات در موقعیتی نیستند که بتوانند در جهان امروز با همه مسائل و معضلات اجتماعی، مسئولیت تربیت و پرورش جسمی و روحی فرزندان‌شان را به طور مطلوب عهده دار شوند. با توجه به این‌که خانواده‌های دارای سرپرست زن اغلب از نظر مالی در وضعیت خوبی نیستند و به خاطر کاهش هزینه مسکن در مناطقی سکونت می‌کنند که از نظر فقر مالی و به خصوص فرهنگی موقعیت خوبی ندارند و محیط مناسبی برای زندگی نمی‌باشد، در نتیجه این‌گونه خانواده‌ها دچار مشکلات فرهنگی خاصی می‌شوند (محمدی، ۱۳۸۵) و این امر لزوم وجود آموزش مهارت‌های زندگی را در آن‌ها بیش‌تر می‌نماید.

زنان سرپرست خانوار به دلیل نقش‌های متعدد نسبت به زنان هم طراز خود، امکان تحصیلات کم‌تری دارند و نسبت باسوادی در بین آنان پایین است که خود مشکلات دیگری به وجود می‌آورد، از جمله این‌که این زنان به دلیل نیاز مالی به دنبال شغل هستند اما با توجه به پایین بودن سطح سواد شغل مناسبی نخواهند داشت. لذا مهارت آموزی از اقداماتی است که می‌تواند آمادگی آنان را برای اشتغال فراهم نماید. زنان بیوه و مطلقه احساس تنهایی، انزوا، طردشدگی و عدم درک از سوی دیگران دارند. درآمد پایین، ایفای نقش‌های چندگانه و بعضی موارد متعارض، فقدان حمایت‌های اجتماعی و نگرش‌های منفی نسبت به زنان سرپرست خانواده موجب تنش، فرسودگی و احساس ناتوانی در آن‌ها می‌شود که این امر به نوبه خود موجب بروز اختلالات روان‌شناختی در فرد می‌شود و به تبع بر فرزندان اثرات سوء بر جای می‌گذارد (محمدی، ۱۳۸۵).

در واقع بالا بودن میزان مشکلات روانی زنان سرپرست خانوار ناشی از شرایط اقتصادی اجتماعی آنان است و نه وابسته به جنسیت آنان. به دلیل بالا بودن هزینه مشاوره‌های اجتماعی این خانواده‌ها معمولاً به این مراکز مراجعه نمی‌نمایند، لذا ارائه آموزش‌های مهارت‌های زندگی، شهروندی و نگرش خلاق به زندگی و نیز آموزش مباحث حقوقی می‌تواند به این خانواده‌ها در رویارویی با مشکلاتی که برای آن‌ها آموزش ندیده و پرورش نیافته‌اند مفید و مؤثر باشد.

مهارت‌های تخصصی نیز مهارت شغلی است که فرد برای انجام کاری فرا می‌گیرد. از این رو فرضیات اول و دوم تحقیق به صورت زیر بنا می‌شود:

H1: آموزش‌های عمومی موجب توانمندسازی زنان سرپرست خانوار می‌شود.

H2: طرح‌های مهارت آموزی موجب توانمندسازی زنان سرپرست خانوار می‌شود.

طرح‌های درآمدزایی و وام

دست‌رسی به اعتبار (وام، اشتغال، طرح‌های درآمدزایی) باعث ایجاد تغییرات مهمی در زندگی زنان سرپرست خانوار و خانواده‌هایشان می‌شود. ازجمله این تغییرات افزایش استاندارد زندگی خود و خانواده و نیز سرمایه‌گذاری بیش‌تر بر سلامتی خود و تحصیلات فرزندان‌شان است. همچنین موجب کاهش خشونت مردان در خانواده می‌شود. پول جزء ضروری معیشت خانواده است و کسانی که بر آن کنترل دارند دارای قدرت قابل ملاحظه‌ای هستند. پروژه‌های توسعه‌ای که به دنبال کاهش فقر سطح خانوار و افزایش رشد اقتصادی هستند معمولاً از توانمندسازی زنان در ارتباط با افزایش دست‌رسی زنان به اعتبار و تولید درآمد سخن می‌گویند. ارتباط بین فقر زنان و فقدان کنترل بر منابع و تصمیم‌گیری امروزه توجه سیاست‌گذاران، دولت‌ها و کشورهای علاقمند به توسعه را به خود جلب کرده است. تسهیل دست‌رسی زنان به درآمد از طریق تدارک اعتبارات یا پروژه‌های درآمدزایی به طور گسترده به عنوان اولین گام در فرآیند اطمینان از کنترل زنان بر منابع و

تصمیم‌گیری مطرح می‌شود. شواهد مختلف حاکی از آن است که چنانچه زنان دارای درآمد باشند خانواده از امنیت بیش‌تری برخوردار خواهد بود، زیرا زنان بودجه را خردمندانه‌تر از مردان مصرف می‌کنند و بیش‌تر صرف رفاه خانواده می‌کنند تا مصارف شخصی خود.

کنترل بر منابع نشانه اصلی توانمندسازی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زنان است. فرآیند توان افزایشی، توانا نمودن زنان برای مشارکت برابر آن‌ها در فرآیند توسعه برای کنترل بر عوامل تولید در موقعیت برابر با مردان است (لانگه، ۱۳۷۲). لانگه پایین‌ترین سطح توانمندسازی را دریافت منابع ضروری توسط زنان برای اطمینان از رفاه می‌داند و بالاترین سطح توانمندسازی را کنترل منابع در تمام حوزه‌های اجتماعی یا اقتصادی می‌داند.

بسیاری از نویسندگان همکاری را برای توانمندسازی زنان مطرح نموده‌اند. از طریق تشویق فعالیت جمعی سازمان‌های زنان می‌توانند به آنان کمک کنند تا اهمیت خود را بشناسند و برای دست یابی به قدرت بیش‌تر کار کنند. آن‌ها همچنین فرصت‌های کسب مهارت‌های رهبری و مدیریت و توسعه شبکه‌های کاری برای زنان فراهم می‌نمایند. برای بسیاری از زنان این گونه سازمان‌ها مفید بوده است زیرا آگاهی و اطمینان به خودشان را افزایش داده‌اند. با حل مشکلات، کسب تجربه، کار جمعی آن‌ها از موقعیت پایین‌تر خود در جامعه آگاه می‌شوند و برای تغییر آن مستعدتر می‌شوند (Himmelstrand, 1990).

مهارت آموزی به زنان و نیز درگیر کردن آنان در اداره سازمان‌ها باعث ایجاد اطمینان در آن‌ها می‌شود و به توانمندسازی روان‌شناسانه کمک می‌کند. گروه‌های زنان از طریق ایجاد محیط امن که زنان بتوانند نگرانی‌های خود را طبقه بندی کنند، راه حل‌های خود را برای مشکلات جمعی توسعه دهند و توانایی‌های خود را بکاوند می‌توانند در توانمندسازی اجتماعی و سیاسی همکاری نمایند. دسترسی به پول صرف نظر از کنترل بر آن بزرگ‌ترین چالش اغلب زنان سرپرست خانوار می‌باشد. طبیعتاً اگر زنی قبل از حادث شدن سرپرستی خانواده از حیث مادی وابسته نباشد می‌تواند بر مشکلات اقتصادی فائق

آید. از آنجایی که عمدتاً زنان سرپرست خانوار خانه دار بوده و دارای استقلال و تمکن مالی نمی‌باشند، پس از حادث شدن سرپرستی، موفق به کسب شغل مناسب و درآمد مکفی نمی‌شوند و در نتیجه به بخش مشاغل غیر رسمی، ساده و کم ارزش راه پیدا کرده و به تبع آن درآمد بسیار کم‌تر نسبت به مردان هم ردیف خود دریافت می‌کنند و در نتیجه پایین بودن سطح درآمد خانوار در این خانواده‌ها در مقابل بالا بودن هزینه‌های زندگی، آنان را به ورطه فقر می‌کشاند. لذا طرح‌های درآمدزایی (از جمله بازارچه‌های خوداشتغالی و گروه‌های همیار) و نیز وام‌های بلاعوض و یا کم بهره می‌تواند کمک مؤثری در رفع مهم‌ترین مشکل این خانواده‌ها که تأمین معاش می‌باشد، ایفا نماید. البته چگونگی اجرای آن اهمیت فوق العاده‌ای دارد تا به توانمندسازی منجر شود و نه به وابستگی مجدد. از این رو فرضیات سوم و چهارم تحقیق به صورت زیر صورت بندی می‌شود:

H3: طرح‌های خود اشتغالی (در آمدزایی) موجب توانمندسازی زنان سرپرست خانوار

می‌شود.

H4: وام‌های کم بهره موجب توانمندسازی زنان سرپرست خانوار می‌شود.

سهام عدالت و کمک‌های غیرنقدی

چنانچه ذکر شد کنترل منابع از جمله عوامل کلیدی مؤثر بر توانمندسازی در نظر گرفته می‌شود. از جمله اقداماتی که دولت نهم در راستای عدالت اجتماعی در نظر گرفته است، توزیع سهام عدالت در بین اقشار محروم جامعه می‌باشد. افراد تحت پوشش کمیته امداد و سازمان بهزیستی جهت دریافت سهام عدالت در اولویت قرار دارند، البته بخشی از زنان سرپرست خانوار که تحت پوشش هیچ سازمانی نیستند، سهام عدالت را دریافت نمی‌نمایند. با این حال در این تحقیق سنجش میزان تأثیر سهام عدالت بر توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، یکی از معیارها در نظر گرفته شده است. کمک‌های غیر نقدی نیز به عنوان یکی از عواملی که تا حدودی در گذران زندگی خانواده‌های زن سرپرست می‌تواند مؤثر باشد

مورد بررسی قرار گرفته است. بنا براین فرضیات پنجم و ششم تحقیق به صورت زیر بنا می شود:

H5: کمک‌های غیر نقدی موجب توانمندسازی زنان سرپرست خانوار می شود.

H6: مالکیت (سهام عدالت) موجب توانمندسازی زنان سرپرست خانوار می شود.

روش تحقیق

تحقیق حاضر از حیث هدف آن یک تحقیق کاربردی و از حیث نحوه گردآوری داده‌ها از نوع تحقیقات توصیفی (غیرآزمایشی) و از شاخه مطالعات میدانی به شمار می آید و از حیث ارتباط بین متغیرهای تحقیق از نوع علی است. روش انجام تحقیق به صورت پیمایشی بوده که از مهم ترین مزایای آن قابلیت تعمیم نتایج به دست آمده می باشد.

متغیرهای تحقیق: آموزش‌های عمومی، مهارت آموزی، طرح‌های درآمدزایی و خود اشتغالی، وام‌های کم بهره، کمک‌های غیر نقدی و مالکیت (سهام عدالت) به عنوان متغیرهای مستقل، و توانمندسازی زنان سرپرست خانوار به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده است.

جامعه و نمونه آماری: نمونه آماری شامل زنان سرپرست خانوار است که با شهرداری تهران، کمیته امداد و سازمان بهزیستی در تعامل بوده‌اند. نمونه‌گیری به روش تصادفی ساده صورت گرفته است. از آن جایی که تعداد کل جامعه مشخص نیست از فرمول جامعه آماری نامحدود استفاده شده است و نمونه در حدود ۲۴۰ نفر برآورد شده است. از میان ۲۴۰ نفر، ۴۸/۸٪ (۱۱۷ نفر) زیر دیپلم، ۴۱/۷٪ (۱۰۰ نفر) دیپلم و ۹/۲٪ (۲۳ نفر) بالاتر از دیپلم بوده‌اند. همچنین میانگین سنی پاسخ دهندگان ۴۱/۳ سال بوده است.

ابزار گردآوری داده‌ها و روایی و پایایی آن: ابزار اصلی گردآوری داده‌ها پرسش نامه بوده است. از ۳۰۰ پرسش نامه توزیع شده، ۲۴۰ پرسش نامه در تحلیل مورد استفاده قرار گرفته است.

ضریب آلفای کرونباخ (پایایی پرسش نامه) برای مقیاس توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، ۹۲ درصد و عوامل مؤثر بر توانمندسازی زنان سرپرست خانوار ۸۹ درصد است که نشان‌گر قابلیت اعتماد ابزار تحقیق می‌باشد.

برای سنجش اعتبار محتوای پرسش‌نامه از نظرات متخصصان، اساتید دانشگاهی و کارشناسان خبره استفاده شده است. آزمون اعتبار عاملی پرسش‌نامه نیز با کمک تحلیل عاملی تأییدی و با استفاده از نرم افزار لیزرل ۸/۵۳ انجام گرفت. نتایج تحلیل عاملی تأییدی برای هر دو مقیاس در پیوست ۱ و ۲ مشخص شده است.

روش‌های تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌های تحقیق

به منظور آزمون فرضیات، ابتدا از آزمون همبستگی رتبه‌ای اسپیرمن با استفاده از نرم افزار SPSS 15، جهت سنجش همبستگی بین متغیرها استفاده شد. سپس رابطه‌ی علی بین متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق، با استفاده از روش مدل سازی معادلات ساختاری، با کمک نرم افزار Lisrel 8.53 آزمون شد.

به منظور بررسی وجود ارتباط و نیز میزان آن، بین دو متغیر از آزمون همبستگی استفاده می‌شود. زمانی که این دو متغیر کمی باشند از همبستگی پیرسون و هنگامی که متغیرهای مزبور کیفی هستند از همبستگی اسپیرمن استفاده می‌شود. در این تحقیق از آن جایی که متغیرها کیفی هستند از همبستگی اسپیرمن بهره جستیم که نتایج آن در جدول شماره ۱ منعکس گردیده است. ضرایب همبستگی بین توانمندی زنان و آموزش‌های عمومی (۰/۶۸۳)، توانمندی زنان و مهارت آموزی (۰/۳۵۱)، توانمندی زنان و خود اشتغالی (درآمدزایی) (۰/۵۱۰)، توانمندی زنان و وام‌های کم بهره (۰/۴۵۲)، توانمندی زنان و کمک‌های غیر نقدی (۰/۳۹۷) و توانمندی زنان و مالکیت (سهام عدالت) (۰/۳۷۶) به دست آمده است. ضرایب همبستگی موجود در جدول شماره ۱ گواه این مطلب است که بین آموزش‌های عمومی، مهارت آموزی، در آمد زایی، وام‌های کم بهره، کمک‌های غیر نقدی و مالکیت رابطه‌ی معنی دار و مثبتی وجود دارد؛

یعنی فراهم شدن هر کدام از این‌ها دیگری را تقویت می‌کند. ضرایب همبستگی توانمندسازی با همه این عوامل معنادار است و نشان می‌دهد که این عوامل در توانمندسازی زنان سرپرست خانوار نقش کلیدی دارند. آموزش‌های عمومی و طرح‌های خود اشتغالی بیشترین همبستگی را با توانمندسازی دارند. برای مثال با یک واحد افزایش در آموزش‌های عمومی توانمندی زنان سرپرست خانوار $0/683$ افزایش می‌یابد.

جدول ۱- میانگین، انحراف معیار و ماتریس همبستگی اسپیرمن میان متغیرهای تحقیق

میانگین	انحراف معیار	توانمندی زنان	آموزش‌های عمومی	مهارت آموزشی	درآمد زایی	وام‌های کم بهره	کمک‌های غیر نقدی	سهم عدالت (مالکیت)
۳/۳۹	۰/۵۱۸	۱						
۳/۹۵	۰/۷۷۷	۰/۶۸۳	۱					
۳/۴۹	۰/۹۴۳	۰/۳۵۱	۰/۴۷۴	۱				
۳/۹۶	۰/۷۶۸	۰/۵۱۰	۰/۴۸۰	۰/۳۶۷	۱			
۴/۰۵	۰/۹۰۷	۰/۴۲۵	۰/۵۴۵	۰/۳۲۴	۰/۵۱۸	۱		
۳/۹	۰/۷۹۳	۰/۳۹۷	۰/۳۸۱	۰/۲۲۷	۰/۳۶۰	۰/۴۸۶	۱	
۳/۸۵	۰/۸۳۱	۰/۳۷۶	۰/۴۲۶	۰/۳۰۸	۰/۴۱۹	۰/۴۸۸	۰/۳۲۷	۱

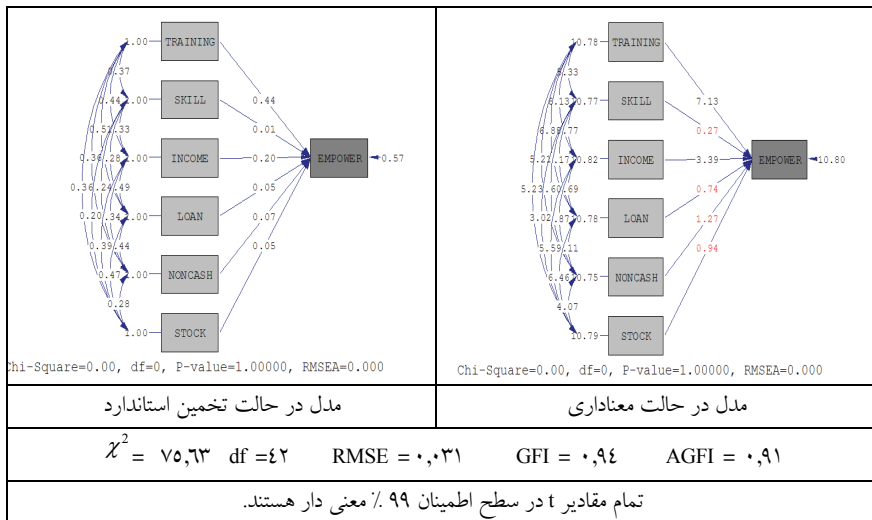
همه ضرایب در سطح اطمینان ۹۹٪ معنی‌دار هستند.

مدل سازی معادلات ساختاری

به منظور سنجش رابطه علی که در فرضیات ذکر شده بودند، از مدل سازی معادلات ساختاری استفاده می‌شود. این کار علاوه بر این که قدم نهایی تحلیل عاملی تأییدی است که پیش تر، روی مقیاس‌های سنجش تحقیق انجام گرفت، از طریق شاخص‌های برازش مدل، اعتبار مدل مفهومی پیشنهاد شده را نیز نشان می‌دهد.

همان‌طور که در نمودار ۱ مشاهده می‌شود، اولاً با توجه به معنی دار بودن ۲ مقدار t فرضیات ۱ و ۳ تأیید و بقیه فرضیات رد می‌شوند. ثانیاً اعتبار و برازندگی مناسب مدل‌ها تأیید می‌شود، چرا که مقدار کای دو، مقدار RMSEA و نسبت کای دو به درجه آزادی در همه مدل‌ها کم‌تر از ۳ بوده و نیز مقدار GFI و AGFA در همه مدل‌ها بالای ۹۰ درصد است.

نمودار شماره ۱: مدل سازی معادلات ساختاری



حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا عوامل مؤثر بر توانمندسازی زنان سرپرست خانوار دارای اهمیت و اولویت یکسان بوده‌اند. آزمون فریدمن (جدول ۲) نشان می‌دهد که عدد معناداری آزمون برابر با صفر و کوچک‌تر از سطح ۰/۰۵ می‌باشد لذا عوامل مؤثر بر توانمندسازی زنان سرپرست خانوار دارای اهمیت یکسان نمی‌باشند. اهمیت عوامل مؤثر بر توانمندسازی به صورت زیر است:

جدول شماره ۲: آزمون رتبه‌ای فریدمن

رتبه (اهمیت)	میانگین رتبه‌ها	متغیرهای مؤثر بر توانمندسازی زنان سرپرست خانوار
۱	۴,۱۳	وام
۲	۳,۷۴	آموزش عمومی
۲	۳,۷۴	طرح‌های درآمد زایی
۳	۳,۵۸	کمک‌های غیر نقدی
۴	۳,۴۴	سهام عدالت
۵	۲,۳۶	مهارت آموزی

عاملی که مؤثرتر از بقیه است متغیر وام است و این نشان می‌دهد که وام در توانمندسازی زنان سرپرست خانوار نقشی مهم دارد زیرا می‌تواند برای خوداشتغالی و اشتغال‌خانی از آن استفاده کنند و احیاناً کسب و کار خود را توسعه دهند ولی به علت روند اجرائی طولانی و شرایط دشواری که سازمان‌های جهت اخذ وام پیش روی زنان سرپرست خانوار قرار می‌دهند و نیز مبلغ ناکافی آن، ارائه وام به زنان سرپرست خانوار موجب توانمندی آنها نشده است.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های تحقیق گواه این مطلب است که فعالیت‌های شهرداری تهران در کنار فعالیت‌های کمیته امداد امام خمینی و سازمان بهزیستی به توانمندسازی زنان سرپرست خانوار کمک کرده است. میانگین متغیر توانمندی زنان سرپرست خانوار ۳/۹۳ است (جدول ۱) که بالاتر از عدد ۲/۵ در مقیاس پنج نمره‌ای است؛ یعنی با فراهم کردن متغیرهای مستقل، توانمندی زنان سرپرست خانوار بالاتر از میانگین شده است.

یافته‌های نمودار شماره ۱ حاکی از آنست که دو فرضیه ۳ و ۱ تأیید می‌شوند و رابطه علی با توانمندسازی زنان سرپرست خانوار دارند؛ یعنی آموزش‌های عمومی و طرح‌های درآمدزایی موجب احساس توانمندی در زنان سرپرست خانوار می‌شوند. بر خلاف انتظار

محققین وام‌های کم بهره، مهارت آموزشی، سهام عدالت و کمک‌های غیر نقدی رابطه‌ی علی با توانمندسازی نشان نداده است و فرضیه‌ی ۲، ۴، ۵ و ۶ رد شدند.

در ادامه به تحلیل علل تأیید یا رد فرضیات پرداخته می‌شود.

چنانچه پیش‌تر در مبانی نظری عنوان شد آموزش و ظرفیت‌سازی مشخصاً از ابزارهای زیر بنایی فرآیند توانمندسازی هستند. در این تحقیق هم صحت این امر تأیید شد.

زنان سرپرست خانوار زنانی هستند که به هر دلیل علاوه بر نقش زنانگی خود اعم از همسری، مادری و خانه‌داری و ... نقش اقتصادی را هم به عهده می‌گیرند. در این موقعیت نکته‌ی مهم، وضعیت اشتغال آنان است. به طور کلی اقتصاد به عنوان اصلی‌ترین مشکل زنان سرپرست خانوار مطرح است زیرا خیلی از مسائل آنان به وسیله‌ی اقتصاد و بالأخص پول حل می‌شود و نبود وضعیت اقتصادی مناسب موجب بروز سایر مشکلات برای آنان می‌شود. لذا وجود طرح‌های درآمدزایی نظیر بازارچه‌های خود اشتغالی و گروه‌های همیار می‌توانند در رفع مشکل اصلی آن‌ها یعنی اشتغال مؤثر باشد.

زنان سرپرست خانوار به دلیل نقش‌های متعدد نسبت به زنان هم طراز خود، امکان تحصیلات کم‌تری دارند و نسبت باسوادی در بین آن‌ها پایین است که خود مشکلات دیگری به وجود می‌آورد از جمله این که این زنان به دلیل نیاز مالی به دنبال شغل هستند اما با توجه به پایین بودن سطح سواد شغل مناسبی نخواهند یافت. لذا مهارت آموزشی از اقداماتی است که می‌تواند آمادگی آنان را برای اشتغال فراهم نماید. اما علتی که مهارت آموزشی به عنوان یکی از ابزارهای توانمندسازی در این تحقیق مورد تأیید قرار نگرفت از نظر محققین آن است که زنان سرپرست خانوار اغلب عنوان می‌کردند از مهارتی که آموخته بودند به دلیل نداشتن سرمایه‌ی اولیه نتوانسته بودند استفاده بنمایند. البته در بعضی سازمان‌ها به افرادی که دارای مدرک فنی و حرفه‌ای بودند وام خوداشتغالی داده می‌شد ولی زنان سرپرست خانوار مطرح می‌نمودند که وام مذکور برای ایجاد اشتغال شخصی کفایت نمی‌نماید. از این رو مهارت آموخته شده از نظر آن‌ها بدون استفاده باقی می‌ماند.

چنانچه ذکر آن رفت اقتصاد به عنوان اصلی‌ترین مشکل زنان سرپرست خانوار مطرح است و خیلی از مسائل آن‌ها به وسیله اقتصاد و بالاخص پول حل می‌شود، لذا انتظار می‌رفت وام‌های کم بهره موجب توانمندسازی زنان سرپرست خانوار شود ولی این فرضیه مورد تأیید قرار نگرفت. علت این امر از نظر محققین نه در اصل پرداخت وام بلکه در چگونگی پرداخت آن نهفته است. زیرا شرایط پرداخت وام (داشتن ضامن و گذاشتن وثیقه) شرایطی است که این خانواده‌ها اغلب قادر به تأمین آن نیستند و حتی گاهی این وام به همین دلیل توسط خود آن‌ها استفاده نمی‌شود و با دریافت مبلغ ناچیزی از وام آن را به ضامن واگذار می‌نمایند. همچنین در مواردی مبلغ وام آنقدر ناچیز است که نمی‌توان از آن برای سرمایه‌گذاری استفاده نمود و فقط به عنوان مسکن برای مدت کوتاهی بخشی از مشکلات زنان سرپرست خانوار را برطرف می‌کند بنابراین موجب توانمندسازی آن‌ها نمی‌گردد. علاوه بر این باید به مدت طولانی انتظار برای دریافت وام که ممکن است به علت کمبود بودجه به دریافت وام هم منجر نشود اشاره نمود که کارایی وام را در توانمندسازی زنان سرپرست خانوار کاهش می‌دهد.

دست رسی به منابع از جمله عوامل کلیدی مؤثر بر توانمندسازی در نظر گرفته می‌شود. کمک‌های غیرنقدی به عنوان یکی از عواملی که در گذران زندگی خانواده‌های زن سرپرست می‌تواند مؤثر باشد در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفت. ولی این فرضیه نیز مورد تأیید قرار نگرفت. با توجه به مصاحبه‌ها و صحبت‌های حضوری که محققین با زنان سرپرست خانوار داشتند علت این امر را چنین عنوان می‌نمودند که کمک‌های غیر نقدی اغلب به صورت بن‌هایی که می‌بایست از فروشگاه‌های خاصی خرید نمایند و جهت خرید هم در روزها و یا ساعات مشخصی به این فروشگاه‌ها که دارای بعد مسافت بودند مراجعه می‌نمودند و اجناسی را که شاید ضروری هم نبود و یا دارای کیفیت لازم نبود به اجبار از آن فروشگاه‌ها تهیه می‌نمودند. لذا کمک‌های غیر نقدی ممکن است آنچه خانواده لازم دارد نباشد و نیز برای تهیه آن صرف زمان و هزینه لازم است و همچنین بعضاً کرامت انسانی آن‌ها

رعایت نمی‌شود. همچنین آنچه عنوان می‌شد نحوه اطلاع رسانی به زنان سرپرست خانوار جهت دریافت این کمک‌ها می‌باشد. به طوری که اطلاع رسانی به صورت یکسان نبود و همه مطلع نمی‌شدند و نیز همه به میزان یکسان کمک‌ها را دریافت نمی‌کردند و احساس توزیع ناعادلانه در بین آن‌ها مشهود بود و این مسئله موجب می‌شد که این زنان نیز دریافت کمک‌ها را از یکدیگر پنهان نمایند و جو غیر دوستانه‌ای در بین آن‌ها حاکم شود.

مالکیت نیز یکی از عوامل توانمندسازی محسوب می‌شود با توجه به توزیع سهام عدالت در بین اقشار محروم و افراد تحت پوشش کمیته امداد و سازمان بهزیستی، سهام عدالت به عنوان یکی از متغیرها در نظر گرفته شد ولی مورد تأیید قرار نگرفت. با توجه به تعاملات محققین با زنان سرپرست خانوار در این خصوص به نظر می‌رسد ابهام چگونگی واگذاری، مالکیت و استفاده از سهام عدالت برای زنان سرپرست خانوار و حتی دست اندرکاران سازمان‌های مرتبط باعث عدم ایجاد احساس مالکیت در دریافت کنندگان و در نتیجه احساس توانمندی در آن‌ها شده است. از طرف دیگر مشاهدات محققین حاکی از آن بود که در ساختار اجرائی و واگذاری سهام عدالت، عدالت رعایت نشده بود و بسیاری از زنانی که سرپرست خانوار بودند و جزء قشر آسیب‌پذیر این سهام را دریافت نکرده بودند ولی کسانی که از اقشار محروم نبودند سهام مذکور را دریافت کرده بودند.

با توجه به یافته‌های پژوهش پیشنهاداتی ارائه می‌شود. فضاهای کارآموزی و کارآفرینی جهت زنان سرپرست خانوار گسترش یابد. بازارهای فروش و عرضه تولیدات زنان سرپرست خانوار ایجاد، گسترش و توسعه یابد. دست‌رسی خانوارهای دارای سرپرست زن به منابع و تسهیلات مالی و اعتباری تسهیل گردد. اشتغال زنان سرپرست خانوار در اولویت قرار داده شود. اطلاع رسانی خدماتی که سازمان‌های مرتبط می‌توانند به این زنان ارائه نمایند انجام شود. مهارت‌های زندگی، مهارت‌های شغلی، کارآفرینی و اشتغال‌خانی به خانوارهای زن سرپرست آموزش داده شود. از سازمان‌های مردم‌نهاد و تعاونی‌های فعال در حوزه حمایت و توانمندسازی زنان سرپرست خانوار حمایت شود.

پیوست ۱

مقدار احتمال	ضریب استاندارد	سؤال	شماره
۱۳/۴۵	۰/۶۶	اطمینان دارم که اعضای خانواده با من کاملاً صادق هستند.	۱
۶۳	۰/۴۷	اطمینان دارم که اعضای خانواده اطلاعات مهم را با من در میان می‌گذارند.	۲
۱۴/۴۳	۰/۷۳	اطمینان دارم که اعضای خانواده به قول‌هایی که می‌دهند عمل می‌کنند.	۳
۹/۸۹	۰/۴۶	من می‌توانم برنامه زندگی خانواده‌ام را تعیین کنم.	۴
۹/۷۷	۰/۵۷	من در مسئولیت نظارت بر خانواده، نقش مهمی دارم.	۵
۹/۰۲	۰/۴۸	من در مورد وقایع جدید در خانواده تصمیم می‌گیرم.	۶
۱۷/۶۸	۰/۸۵	من قادرم مطابق میل خود عمل کنم.	۷
۸/۸۳	۰/۳۷	من در مورد تعیین جهت‌گیری خانواده تصمیم می‌گیرم.	۸
۱۴/۸۴	۰/۷۵	من برای تصمیم‌گیری در مورد آن چه انجام می‌دهم، آزادم.	۹
۵/۳۹	۰/۴۷	من در تصمیمات مربوط به بودجه خانواده‌ام، مشارکت دارم.	۱۰
۱۰/۱۰	۰/۶۱	من در خانواده تصمیم‌گیرنده هستم.	۱۱
۹/۶۷	۰/۴۴	علاوه بر همسر، اعضای فامیل نیز از نظرات من بهره می‌برند.	۱۲
۹/۶۵	۰/۵۴	نظرات من توسط اعضای خانواده‌ام مورد استفاده قرار می‌گیرد.	۱۳
۱۴/۷۳	۰/۷۲	تأثیر من بر آن چه که در خانواده‌ام اتفاق می‌افتد، خیلی زیاد است.	۱۴
۳/۳۴	۰/۳۹	من باور دارم که به اعضای خانواده‌ام کمک می‌کنم تا افراد مستقلی شوند.	۱۵
۹/۱۴	۰/۵۷	من باور دارم که توانایی انجام دادن کارها را دارم.	۱۶
۹/۵۵	۰/۴۷	من باور دارم که بسیار تأثیر گذار و مؤثر هستم.	۱۷
۹/۶۵	۰/۵۴	من باور دارم که در حال توانمند کردن اعضای خانواده‌ام هستم.	۱۸
۸/۸۴	۰/۴۶	من در زمینه کاری خود اطلاعات پایه‌ای قوی دارم.	۱۹
۱۷/۶۶	۰/۸۳	من باور دارم که کار کردن، فرصتی برای رشد خودم است.	۲۰

شماره	سؤال	ضریب استاندارد	مقدار احتمال
۲۱	من احساس می‌کنم که فرصت تأثیر گذاری بر دیگران را دارم.	۰/۷۳	۱۴/۸۹
۲۲	من احساس می‌کنم که کار متمایزی انجام می‌دهم.	۰/۳۹	۳/۰۳
۲۳	من باور دارم که در آنچه انجام می‌دهم، خوب هستم.	۰/۵۷	۹/۳۳
۲۴	کاری که انجام می‌دهم، برای من بسیار مهم است.	۰/۴۴	۹/۷۱
۲۵	کاری که انجام می‌دهم، برای من معنی دار است.	۰/۵۵	۹/۷۷
۲۶	نسبت به توانایی خود برای انجام کار مطمئن هستم.	۰/۴۹	۸/۸۴
۲۷	به قابلیت‌هایم برای انجام دادن وظایف شغلیم، اطمینان دارم.	۰/۸۴	۱۷/۳۸
۲۸	بر مهارت‌هایی که برای انجام وظایف شغلی مورد نیاز می‌باشند، تسلط دارم.	۰/۷۴	۱۴/۷۴
۲۹	در تعیین چگونگی انجام دادن کارم، آزادی عمل زیادی دارم.	۰/۶۳	۱۴/۵۲
۳۰	به طور کلی در انجام کارها احساس استقلال عمل می‌نمایم.	۰/۵۷	۱۱/۳۲
$\chi^2 = 91.09$ $df = 32$ $RMSE = 0.26$ $GFI = 0.96$ $AGFI = 0.93$ تمام مقادیر t در سطح اطمینان ۹۹٪ معنی دار هستند.			

پیوست ۲

مقدار احتمال	ضریب استاندارد	سوال	ابعاد	شماره
۱۱/۳۳	۰/۵۷	آموزش‌های عمومی که گذرانده‌ام مرا در مدیریت خانه کمک نموده است.	آموزش‌های عمومی	۳۱
۹/۳۶	۰/۵۰	دوره‌های آموزشی که گذرانده‌ام در بهبود روابط من با اعضای خانواده مؤثر بوده است.	آموزش‌های عمومی	۳۲
۱۰/۵۶	۰/۵۴	دوره‌های آموزشی می‌تواند در بهبود کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار مؤثر باشد.	آموزش‌های عمومی	۳۳
۱۲/۱۸	۰/۵۵	مهارت آموزی در افزایش درآمد من مؤثر بوده است.	مهارت آموزی	۳۴
۷/۸۳	۰/۴۷	من از مهارتی که آموخته‌ام نتوانسته‌ام استفاده‌ای بنمایم (R).	مهارت آموزی	۳۵
۱۴/۶۷	۰/۶۸	احساس می‌کنم مهارت‌هایی که آموخته‌ام، برای موفقیت در کارم لازم است.	مهارت آموزی	۳۶
۹/۲۳	۰/۵۲	طرح‌های درآمدزایی برای زنان سرپرست خانوار مفید و حیات بخش است.	طرح‌های درآمدزایی	۳۷
۸/۹۶	۰/۳۹	فراهم کردن شرایط خود اشتغالی بزرگ‌ترین خدمت شهرداری تهران به من بوده است.	طرح‌های درآمدزایی	۳۸
۸/۴۹	۰/۴۸	با استفاده از طرح‌های درآمدزایی من توانسته‌ام زندگی بهتری برای خانواده و فرزندانم فراهم نمایم.	طرح‌های درآمدزایی	۳۹
۹/۵۰	۰/۴۵	من احساس می‌کنم وام‌های کم بهره زود بازده در بهبود زندگی من بسیار مؤثر بوده است.	وام‌های کم بهره	۴۰

مقدار احتمال	ضریب استاندارد	سوال	ابعاد	شماره
۱۴/۴۱	۰/۷۶	با استفاده از وام‌های کم بهره بهتر می‌توانم از پس مشکلات برآیم.	وام‌های کم بهره	۴۱
۱۲/۲۶	۰/۵۴	وام‌های کم بهره در هنگام ضرورت کمک مؤثری برای خانواده من بوده است.	وام‌های کم بهره	۴۲
۸/۸۳	۰/۴۸	دریافت کمک‌های غیر نقدی برای تغییر زندگی من مؤثر بوده است.	کمک‌های غیر نقدی	۴۳
۸/۷۷	۰/۴۹	ترجیح می‌دهم به جای کمک‌های غیر نقدی کمک‌های نقدی در یافت کنم (R).	کمک‌های غیر نقدی	۴۴
۱۰/۲۴	۰/۶۱	کمک غیر نقدی دقیقاً همان چیزی است که خانواده من لازم دارد.	کمک‌های غیر نقدی	۴۵
۱۴/۷۸	۰/۷۶	با دریافت سهام عدالت به آینده امید بیش‌تری دارم.	مالکیت	۴۶
۳/۳۵	۰/۳۷	در یافت سهام عدالت تغییر مهمی در زندگی من ایجاد نمی‌کند (R).	مالکیت	۴۷
۹/۴۳	۰/۵۸	سهام عدالت حس مالکیت را در من تقویت کرده است.	مالکیت	۴۸

$\chi^2 = 93/64$ $df = 36$ $RMSE = 0/033$ $GFI = 0/94$ $AGFI = 0/91$
 تمام مقادیر ۴ در سطح اطمینان ۹۹٪ معنی دار هستند.

- امین رشتی، ناریس، ۱۳۷۹، **زنان و نقش آنان در مدیریت مصرف**، مجموعه مقالات همایش زنان و صرفه جوئی، تهران، مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، ۴۸-۱۲۳.
- جعفری مهتاش، معصومه، ۱۳۸۵، پایان نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران با عنوان «بررسی و شناخت تأثیر خدمات کمیته امداد امام خمینی بر توانمند سازی زنان سرپرست خانوار».
- جغتائی، محمد و همکاران ۱۳۷۳، **سطح نیازهای جامعه به خدمات بهداشتی**، تهران، دانشگاه علوم بهداشتی و توانبخشی.
- سازمان بهداشتی، معاونت اجتماعی، دفتر امور زنان و خانواده، ۸۰-۱۳۷۹، **بررسی شاخص‌های توسعه انسانی در زنان سرپرست خانوار**.
- سازمان مدیریت و برنامه ریزی، ۱۳۷۹، **برنامه مبارزه با فقر و افزایش درآمد خانوارهای کم درآمد**.
- شادی طلب، ژاله، ۱۳۸۱، **توسعه و چالشهای زنان ایران**، تهران، نشر قطره.
- شادی طلب، ژاله و علیرضا گرائی نژاد ۱۳۸۳، **فقر زنان سرپرست خانوار، فصلنامه پژوهش زنان**، دوره ۲، شماره ۱، بهار، ۴۹-۷۰.
- فتحی واجارگاه، کورش، ۱۳۸۱، **تربیت شهروندی**، تهران.
- فرخی، طاهره، نقش زنان در توسعه پایدار، تواناسازی زنان، **ماهنامه تعاون**، دوره جدید، ش ۷۴، ص ۷۶-۷۹.
- فروزان، ستاره و اکبر بیگلریان، ۱۳۸۲، **زنان سرپرست خانوار: فرصتها و چالشها، فصلنامه پژوهش زنان**، دوره ۱، شماره ۵، بهار، ۳۵-۸۲.
- کتابی، محمود، یزدخواستی، بهجت و زهرا فرخی راستابی، ۱۳۸۲، **توانمند سازی زنان برای مشارکت در توسعه، فصلنامه پژوهش زنان**، دوره ۱، سال ۳، شماره ۷، پاییز، ۳۰-۵.
- لانگه، سارا، ۱۳۷۲، **معیارهایی برای تواناسازی زنان، نقش زنان در توسعه**، تهران، روشنگران، ص ۱۸-۳۲.

- موزر، کارولین، ۱۳۷۲، برنامه ریزی بر حسب جنسیت در جهان سوم، نقش زنان در توسعه، تهران، روشنگران، ص ۱۲۳-۶۱.
- محمدی، زهرا، ۱۳۸۵، زنان سرپرست خانوار، تهران، روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان.
- مرکز آمار ایران، آمارگیری از هزینه و در آمد خانوار، ۱۳۸۱-۱۳۷۰.
- مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۷۵.
- مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۸۱-۱۳۷۰.
- مرکز آمار ایران، آمارگیری از ویژگی‌های اشتغال و بیکاری خانوار، ۱۳۸۱.
- مرکز آمار ایران، شاخص‌های اندازه‌گیری فقر، ۱۳۸۱.
- مطیع، ناهید، ۱۳۷۸، «پدران غائب یا ناتوان، کودکان تنها»، مجله زنان، سال هشتم، شماره ۵۴، مرداد.
- Bullock, S., (1994), "Woman and Work", London: Zed.
- Buvinic, M., (1995), "Investing in Woman, Washington DC: International Center for Research on Woman.
- Conger, J, A. and Kanungo, R. N.1988. "The empowerment process: Integrative Theory and Practice", **The academy of Management Review** 13/ 3: 471-482.
- ILO (**International Labor Organization**) (1996) "All Woman are Working Woman: The Feminisation of Poverty", Geneva: ILO.
- Himmelstrand, Karin. 1990. "Can an Aid Bureaucracy Empower Women?" In Women, **International. Development, and Politics**. K. Staudt, ed. Pp. 101-123.
- Graham, H., (1987), "Woman's Poverty and Caring", Woman and Poverty in Britain, edited by C. Glendinning and J. Miller, Brighton: Wheatsheaf.
- Gergis, A.1999. "Citizen Economic Empowerment In Botswana **Concepts and Principles**", BIDPA Working Paper No.22
- Kyem, P.A.K., (2004), "Power, Participation, and Inflexible Institutions: An Examination of the Challenges to Community Empowerment in Participatory GIS Applications", *Cartographica*, 38, No.3&4, March 2004, pp.5-17.
- McClelland, D. C. (1975) **Power: the inner experience**.New York: Halstead.
- Moemeka, A.A., (2000), "Development, Social Change, and Development Communication: Background and Conceptual Discussion", In *Development Communication in Action: Building*

- Understanding and Creating Participation GIS Workshop, Orono, ME, 10-13 July.
- Rifkin, J. (1996), "**After Work: A Blueprint for Social Harmony in a World without Jobs**", Utne Reader, May-June, 52-62.
 - Spreitzer, G.M. (1995), "Psychological empowerment in the workplace: dimensions, measurement and validation", **Academy of Management Journal**, Vol. 38 pp.1442-65.
 - Spritzer, G. M. (1996). Social structural characteristics of psychological empowerment. **Academy of Management Journal**, 39, 483-504.
 - Wilson, P.A, (1996), "Empowerment: Community Economic Development from the Inside Out", **Urban Studies** 33: 617-31.
 - World Bank Group, (1999), "**The World Bank Participation Sourcebook**", Available at <http://www.worldbank.org/wbi/sourcebook/sbhome.htm>.